

ولی وقتی که توضیح می‌دادیم رفتار احترام‌آمیز ما به هیچ وجه مربوط به خوش‌قلبی نیست، بلکه جزو رسوم و آدابی است که در ایران و در کشورهای متمدن دیگر همیشه در اینگونه معاشرتها نسبت به زنان معمول می‌دارند، اظهار تعجب می‌کردند و به خوشبختی زنان آن سرزمین‌ها غبطه می‌خوردند.

زن در کشور روسیه هیچ‌گونه امتیازی بر مرد ندارد. همه دارای حقوق مساوی به تناسب قدرت تولیدی و میزان کاری که انجام می‌دهند هستند. زن در روسیه ناچار است از هر راهی معاش خود را تأمین کند. از سپوری و رفتگری تا کارهای سنگینی چون عملگی، حمل زنبه، سوراخ کردن کف خیابان برای مرمت لوله آب و کابل تلفن و رانندگی تراکتور.

زنان روسیه بواسطه این مقررات خشونت‌آمیز ظرافتی را که زنان ممالک دیگر دارند از دست داده‌اند و اینان دیگر آن زنی که در عرصه حیات با پرتو و لمعان عشق قدرتهای خلاقه بشری را به تکاپو اندازند نیستند.

آنان فقط کارخانه آدم‌سازی و بعد موجودات ضعیف و بی‌مصرفی هستند که در کارخانه‌ها و مزارع قسمتی از وظایف سنگین و طاقت‌فرسای مردان را به دوشهای ناتوان خود حمل می‌کنند. من اینک به کلیه زنان عالم پیشنهاد می‌کنم که هرگز برای به دست آوردن چنین حقوق مساوی که آنان را از مقام زنی تنزل می‌دهد و به رتبه جنس مقابل نیز نمی‌رساند، تلاش و مجاهدت نکنند. صلاح عالم بشریت در این است که زن همیشه برای مرد موجود محترم و ایده‌آلی را تشکیل می‌دهد و او را به سوی موفقیتها و پیشرفتهای جدید هدایت کند و گرنه مساوات بدان معنی که زن را با یک نوع خشونت جابرانه همدوش مردان به معادن و کارخانه‌ها بکشانند و برخلاف طبایع زنانه آنان وظیفه سنگین و فوق‌الطاقة بر دوششان نهند و هیچ‌گونه تمایزی بین زن و مرد قائل نشوند، جز مقدمه یک نوع انحطاط اخلاقی و سیر قهقرایی چیزی محسوب نمی‌شود. در شوروی رفتار مردان نسبت به زنان بسیار اهانت‌آمیز است. اگرچه اینگونه خشونتها و زورگویی‌ها به یک نوع مساوات تعبیر می‌شود که حدفاصل بین زن و مرد را از میان برداشته است، ولی در مقابل مرد، زن به حکم طبیعت خود برای آن زندگی می‌کند که مورد تحسین و علاقه و ستایش مرد قرار گیرد. همسر او شود، برای او خانواده تشکیل دهد، فرزند بزاید و غریزه مادری خود را برآورد. این یگانه حقی است که از دست دادن آن برای زن تحمل‌ناپذیر است، ولی در

شوروی به هیچ وجه به این نوع احساسات توجهی نمی‌شود. اساساً حکومت کمونیستی به تمایلات و خواستههای ملت واقعی نمی‌گذارد. فقط بالا بردن سطح تولید و پیروزی در عرصه رقابت اقتصادی منظور نظر است. معامله افراد عیناً معامله‌ای است که با ماشین معمول می‌دارند، یعنی بهترین استفاده با کمترین مصرف و اگر افرادی در این معامله از بین رفتند و عموماً به حد طبیعی عمر نرسیدند، برای زمامداران کاخ کرم‌لین چندان تأسف آور نخواهد بود، زیرا دستگاههای تولید مثل و نگهداری از نسل جدید آنها به اندازه‌ای مرتب و منظم است که بتواند برای کارخانه‌ها مانند دستگاههایی که مواد اولیه تهیه می‌کند کارگر تهیه کند، تا هیچ‌گونه نقصانی در دستگاههای تولیدی از حیث کارگر در نتیجه فرسوده شدن و از بین رفتن آنها محسوس نشود. زنان نیز در این دستگاهها علاوه بر وظیفه نسل‌کشی جزء وسایل تولیدی محسوب می‌شوند. رفتار مردان روسیه نسبت به زنان به اندازه‌ای جابرانه و دور از نزاکت است که هرگز در تاریخ دیده نشده است که ملت غالبی نسبت به اسیران خود چنین رفتاری را معمول دارد. ما هر روز در ته‌دانشها، در کوچه و خیابان و در کارخانه‌ها شاهد رفتار وحشیانه و دور از نزاکت مردان نسبت به زنان بودیم. این به نظر ما بسیار عجیب می‌آمد ولی برای آنان یک امر طبیعی و عادی محسوب می‌شد و مانند رفتاری بود که دو نفر رفیق و همکار در آمیزش‌های روزانه خود به هم معمول می‌دارند. جوانان باکو وقتی که دختری را به رقص دعوت می‌کردند، بازوی وی را می‌گرفتند و تقریباً با یک حرکت وسیع و جابرانه او را به وسط سالن می‌کشیدند. روزی دختری از رقصیدن با یکی از جوانان باکو امتناع کرد. جوان مزبور که این امتناع به غیرت مردانه وی گران آمده بود چنان سیلی محکمی به صورت وی نواخت که دخترک به زمین خورد و از شدت درد به خود پیچید. تعجب آور آن که این وحشیگری به هیچ وجه مورد اعتراض دیگران واقع نشد و همه بدون وقفه همچنان به رقص خود مشغول بودند.

در باکو حتی برای نمونه هم دختری که بالاتر از ۱۳ سال داشته باشد، باکره یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup> همه غالباً بواسطه تجاوز علنی بکارت خود را از دست می‌دهند. اگرچه در قانون شوروی این نوع تعدی‌ها بدون تمایل طرف ممنوع

است و مجازاتهای مخصوصی برای مرتکبین قائل هستند ولی مثل اینست که این قانون بواسطه تکرار جرائم و عادت کردن مردم به این نوع تعدیات موقوف الاجراء گردیده است.

ولی در قوانین شوروی به هیچ وجه به کسی حقی برای دفاع از ناموس داده نشده است. اگر زن کسی به میل خویش تسلیم مرد دیگری شود، شوهر وی حق کوچکترین اعتراضی را ندارد، زیرا مطابق اصل نوزدهم اصول کمونیزم رابطه زن و مرد یک رابطه خصوصی است که اجتماع حق دخالت در آن ندارد. قانون شوروی در این مورد به کلی سکوت اختیار کرده حتی مردی را که در اینگونه موارد در روابط نامشروع زن خود مداخله کند قابل تعقیب و مجازات می داند.

یکی از فرماندهان گروه ما در دانشکده نیروی هوایی کیروف آباد که نسبتاً وسایل راحت او از طبقات دیگر فراهم تر بود هر روز صبح یک بطری خالی همراه خود می آورد. مکانیک هواپیما آن را از بنزین پر می کرد و در محل مخصوصی می گذاشت. فرمانده مزبور غروب بطری را مخفیانه در جیب می گذاشت و با خود می برد و به شوفرها می فروخت و از قیمت آن ماهیانه معادل یک برابر حقوق خود را تأمین می کرد. شوفرها نیز که از دولت حقوق می گرفتند بواسطه این که بنزین را به اندازه مسافتی که باید طی کنند به آنها می دادند، نمی توانستند با گرفتن بار و مسافر آزاد سوءاستفاده کنند. همین بنزین ها را می خریدند، بار کسانی را که طالب مسافرت آزاد یا حمل اثنایه و خواربار قاچاق بودند به منزل می رساندند و استفاده می بردند.

اما خواربار و اثنایه قاچاق از کجا به دست می آمد و اشخاص چگونه می توانستند بازار سیاه تشکیل دهند در صورتی که جیره هر فرد به آن اندازه زیاد نیست که از مازاد آن چنین بازار بزرگی تشکیل شود و بعلاوه محل تمرکز اجناس مخصوصاً خواربار، مغازه ها و شرکتهای تعاونی دولتی است که در مقابل کوپن و دفترچه مخصوصی به مقدار معینی در اختیار خریدار گذاشته می شود. با چنین وضع تشکیل بازار سیاه در کشوری که خرید و فروش و معامله به هیچ وجه در آن آزاد نمی باشد و تمام لوازم زندگی و اشیاء و اثنایه افراد تحت کنترل شدید دولت می باشد و حتی خریدن چیزی که با احتساب دخل و خرج شخص زائد به نظر رسد، خطر غیرقابل احترازی بوجود نیاورد. یک امر عجیب و حیرت انگیز به نظر می رسید ولی چون به روحیه و اخلاق طبقات مختلف شوروی و به فساد هیأت

حاکمه آنها بهتر توجه شود، این معما به خوبی حل می شود. فروش بنزین بوسیله یک افسر شوروی اولین حقه خلافکاریها و سوءاستفادههای افراد شوروی است که در هر شغل و سمتی مرتکب آن می شوند. ما به وسیله تعقیب این رشته توانستیم به سرچشمه فساد، به مرکز دزدیها و جنایتها دست یابیم. آن مرکز حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می باشد که هر نوع استفادهای را برای افراد خود مشروع و بلامانع ساخته است.

وقتی بنا باشد که در مملکتی تنها شرط موفقیت عضویت در حزب محسوب شود و به هیچ وجه به خصایص اخلاقی افراد، پاکی و فعالیت و وسعت اطلاعات آنها واقعی گذاشته نشود، اشخاص خاطی ر متجاوز برای این که از تعقیب مصون باشند و در حمایت قدرتی به تبه کاریهای خود ادامه دهند به آن حزب می گردند و جزو هسته مرکزی آن قدرت محسوب می شوند. آن وقت است که در آن مملکت آسایش و رفاه از میان مردم رخت برمی بندد و فضایل اخلاقی متروک می شود، امنیت قضایی وجود عنقا و کیمیا پیدا می کند و قدر مسلم این است که برای ایجاد آرامش و امنیت ظاهری در بین چنین ملتی جز قدرت پلیس و سرنیزه به چیزی متکی نمی توان بود و جز با اعدام و مجازاتهای وحشیانه جلو انقلاب و طغیان را نمی توان گرفت. فجایع تصفیه بی رحمانه روسیه از این جا سرچشمه می گیرد و اگر دولت شوروی یک لحظه غفلت ورزد و از مجازات و خشونت صرف نظر کند، در یک آن شالوده حکومت پوشالی کمونیستی از هم پاشیده می شود و تمام خاک روسیه به یک پارچه آتش مبدل می گردد. این پیشگویی را نه فقط تمام سیاستمداران بزرگ دنیا تأیید می کنند بلکه زمامداران و اولیاء کمونیست بیشتر از همه بدان ایمان دارند و روز و شب از آن در وحشتند.

در روسیه آموزشگاهها و کودکستانها و دانشگاههای بسیار مدرنی وجود دارد که نظایر آن در کشورهای دیگر عديم المثل است و این دانشگاهها مخصوص طبقه ممتاز و استثمارکننده شوروی است که همه عضو حزب کمونیست شوروی هستند به همان قسمتی که در کشورهای سرمایه داری طبقه اعیان از طبقات دیگر متمایز هستند، در کشور روسیه نیز حق حیات برای افراد کمونیست و طبقه نخنگان ممتاز است. فرزندان آنها خوشبخت به دنیا می آیند و به خوبی تربیت می شوند و خوشبخت زندگی می کنند ولی فرزندان یک نفر کارگر

از وقتی که چشم به دنیا باز می‌کند جز بدبختی و شقاوت چیزی در اطراف خود نمی‌بیند. کارگر متولد می‌شود و برای کارهای شاق و پرهزمت تربیت می‌شود و در محیط کارخانه فرسوده شده از بین می‌رود. فرزند یک نفر کارگر از هشت سالگی شروع به کار می‌کند و روزی مرتب شش ساعت کار می‌کند و هرگز فرصت آن را پیدا نمی‌کند که برای آینده خویش لحظه‌ای بیاندیشد؛ چه بسا استعدادها و نبوغ‌ها در این محیط پر از رنج و مشقت خاموش و مدفون می‌گردد و دنیای بشریت از آن بی‌نصیب می‌ماند؛ برای این که این اطفال فرزندان پدران پندران هستند که به مرام کمونیزم شوروی ایمان نداشته‌اند. این بدبختی‌ها منحصرأ مخصوص طبقه کارگر نیست، کشاورزان شوروی بدبخت‌تر و بیچاره‌تر از کارگران هستند. دسترنج و محصول زندگی آنها به وسیله کالخوزها غارت می‌شود و جز رنج و مشقت چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند. کالخوزها که از یک نفر صدر کالخوز و یک نفر معاون و دو نفر منشی تشکیل می‌شوند موظفند در موقع جمع‌آوری محصول تمام آن را یکجا جمع کنند بدون توجه به مرغوبیت جنس و فراوانی حاصل که مربوط به حاصلخیزی زمین و یا عدم استعداد آن است همه آنها را به تساوی به نسبت کار و فعالیت افراد تقسیم کنند. مقدار جنس در تعیین سهمیه زارع مؤثر نیست، برعکس فعالیت زارع و کار اشتراکی و دسته‌جمعی وی که به دقت تخمین زده می‌شود و در دفتر روزانه قید می‌شود در تعیین سهمیه وی مؤثر می‌باشد ولی زارعین نیز مانند شهرنشینان حق ندارند از محصول خود برای استفاده شخصی ذخیره کنند. باید مایحتاج خود را از بنگاههای تعاونی دولتی تهیه کنند و اگر یک مشت کشمش یا یک کیلو گندم در خانه هر زارعی پیدا شود قاچاق محسوب می‌شود.

زارع مکلف است تمام محصول خود را به نرخ معینی به دولت بفروشد سپس همان جنس را به قیمت گران‌تر از شرکتهای دولتی بخرد. علاوه بر این مقداری از محصول زارع به عنوان مالیات و مخارج تراکتور و آلات موتوری اخذ می‌شود و چیزی که پس از آن همه جان‌کندن‌ها برای وی باقی می‌ماند به اندازه‌ای ناچیز است که زندگانی حقیر و ناچیز و ناراحت او را به هیچ وجه تأمین نمی‌کند.

زارعین مجبورند یک ممر عایدی دیگری برای خود پیدا کنند و آن راه معیشت که خیلی پر خیر و برکت‌تر از راههای دیگر است بند و بست با صدر کالخوزها است. صدر کالخوزها قبل از رسیدن میوه‌ها و محصولات مقدار آن را

تخمین می‌زند و اگر در موقع برداشت محصول کسر بیاید، زارع جریمه می‌شود. زارعین برای این که هم از بلای جریمه خلاص بشوند و هم استفاده بیشتری از دسترنج خود ببرند، با صدر کالخور مخفیانه در یکی از شبهای بهار ملاقات می‌کنند. چند روز بعد محصول باغ آنها چند مقابل از میزان حقیقی تخمین زده می‌شود و در نتیجه زارع در موقع جمع‌آوری محصول پس از دادن سهمیه صدر کالخور به میزان معتناهی استفاده می‌کند. محصولی که از این راه به دست می‌آید با ماشینهایی که از آن افسر نیروی هوایی و امثال او بنزین می‌خرند به شهر حمل می‌شود و در آنجا نیز پس از دادن حق و حساب به (ان.ک. و.د.) به‌طور آزاد بدون این که کسی مزاحم آنها شود در بازار سیاه به فروش می‌رسد. تعجب‌آور اینجاست که اولیاء امور شوروی چنین بازار سیاهی را که سند قاطعی از سوء استفاده و خلافکاری مأمورین آنها به دست می‌دهد نادیده انگاشته و دست آنها را باز می‌گذارند تا مردم بتوانند مازاد حقوق خود را که بیشتر از سهمیه جیره‌بندی آنهاست به‌خرج رسانند.

یک روز پسر سرهنگ میلانیان که در دانشگاه طب تحصیل می‌کرد، گفت: به این زودی‌ها فرقه دمکرات را تشکیل می‌دهیم و روزنامه‌ای به نام آذربایجان منتشر می‌کنیم و علاوه بر این یک استاسیون رادیو در بزونا (بزونا نام قریه‌ای است در چهار فرسنگی باکو) کار می‌گذاریم و به نام یک کمیته سری که در داخل سرحدات ایران تشکیل یافته است، شروع به تبلیغات می‌کنیم و بدین وسیله روحیه مخالفین خود را که نمی‌توانند حدس بزنند این کمیته در چه محلی و تحت چه شرایطی تشکیل یافته است متزلزل می‌سازیم.

این اظهارات پسر سرهنگ میلانیان که از روی سادگی و کمال اعتماد به ما بود بهترین و مفیدترین خبری بود که می‌توانستیم برای خدمت به میهن کسب کنیم و ضمناً هرگز هم از این حس اعتماد وی نسبت به خویش سپاسگزار نبودیم، زیرا وی بدین وسیله که ما را هم‌رنگ خود فرض کرده بود به‌طور غیرمستقیم بالاترین اهانتها را به شرافت و حیثیت ملی ما وارد آورده بود و ما فقط به وسیله گذاشتن این اخبار در اختیار مقامات رسمی ایرانی می‌توانستیم چنین توهینی را تلافی کنیم.

در نتیجه یک روز بعد یعنی بیست و چهار ساعت پیش از آن که رادیوی بزونا شروع به سخن‌پراکنی کند رادیوی ترکیه وجود چنین استاسیونی را جزو اخبار

روز منتشر کرد. بعدها همان استاسیون واقعاً مجهول!! وقیحانه به سخن پراکنی پرداخت و به نام رادیوی سری از زبان مردم ایران و از قول جمعیت‌های سری و مخفی به تبلیغات خود مشغول شد و به اندازه‌ای شورش را درآورد که ایرانیان مقیم باکو اغلب جهت تفریح و مسخره به آن استاسیون گوش می‌کردند. حتی در نتیجه دوام این مسخره‌بازی‌ها دیگر مقامات مسؤول شوروی نیز در صدد برنیامدند که حتماً این رادیو را مانند یک استاسیون ایرانی که در داخل سرحدات ایران به وسیله دسته‌های اسرارآمیزی اداره می‌شود قلمداد کنند.

دولت شوروی با پناه دادن یک عده سارق مسلح که با کامیونهای مملو از اموال و اثاثیه غارت‌شده مردم ایران به خاک وی پناهنده شده بودند، بزرگترین ضربت را به حیثیت و آبروی خویش در جهان متمدن وارد آورده و علاوه بر این استاسیونی برای این دسته ترتیب داد که بتوانند از پشت پرده آهنین به ملت نجیب ایران دهن‌کجی کنند.

مسلح کردن یک عده یاغی و قطاع‌الطریق و نگهداری آنان در مرزهای کشوری که طالب روابط حسنه و حسن تفاهم با دولت شوروی است عملی است که ممکن نیست شخص را هر قدر هم صاحب اعصاب سالم و قوی باشد عصبانی نکند. بدبینی ملت ایران نسبت به شوروی‌ها نه فقط از این لحاظ است که آنان را متجاوز و غاصب و زورگو می‌داند بلکه بیشتر بدین سبب است که آنان هرگز حاضر نیستند ذره‌ای حقشناسی و ادب درباره ملتی که با گوشت و خون خود وسیله پیروزی آنان را فراهم آورده و در عوض از آنان پیمان‌شکنی و تجاوز دیده است رعایت کنند.

بعد از ترتیب استاسیون بزونا فرقه دمکرات نیز تشکیل یافت و روزنامه‌ای نیز به نام روزنامه آذربایجان منتشر شد.<sup>۱</sup>

روزی روزنامه آذربایجان مقاله‌ای از روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران نقل کرد که در آن شدیداً به قوام‌السلطنه رئیس دولت وقت حمله شده بود. نقل و انتشار این مقاله که به طور ناشیانه و از روی عدم بصیرت به قضایای سیاسی انجام یافته بود تأثیر عجیبی در روحیه دانشجویان قفقازی بخشید. ایشان از این مقاله مطالب زیادی درک می‌کردند و از تذکار این مطلب به محدودیت‌ها و

(۱) این روزنامه کذایی هنوز هم چاپ می‌شود و مطالبی درباره آذربایجان جنوبی! می‌نویسد.

حق‌کشی‌هایی که در کشور خودشان رواج یافت و به فشاری که در شوروی برای اختناق عقاید و افکار به کار می‌رفت، پی‌می‌بردند. این مقاله دورنمای دنیای دیگری را در مقابل انظار آنها مجسم می‌کرد که در آنجا خطاکاری‌ها و حق‌کشی‌های رییس دولتی را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار می‌دهند، بدون این که از (گ. پ. او.) و عمال بی‌رحم و خونخوار (ان. ک. و. د.) باک داشته باشند. آنها می‌دانستند در کشوری که آزادی بیان و قلم وجود نداشته باشد غیرممکن است مخالفتی به صورت تنفر از مقامی یا مرجعی ظاهر شود.

در محیطی که سکوت و عدم تظاهر در آنجا بزرگترین علائم نارضایتی و بارزترین نشانه عدم آزادی است انتشار این مقاله و نظایر آن از رادیوی سری قاطع‌ترین حربه برای بیداری ملت شوروی محسوب می‌شود که من به خوبی آثار آن را در طرز تفکرات و قضاوت دانشجویان قفقازی مشاهده کردم. چند روز از تشکیل فرقه دمکرات نگذشته بود که اطلاع یافتم ریاست و رهبری این فرقه به عهده پادگان محول شده است. یعنی در حقیقت این شخص به جانشینی پیشه‌وری انتخاب گردیده است که در حوادث مجهول آینده نقش او را بازی کند. فرماندهی «فداییان» نیز کماکان به عهده غلام‌یحیی بود. این شخص حادثه‌جو مرتباً فداییان را به صبر و حوصله ترغیب می‌کرد و امیدهای واهی بازگشت به ایران و فتح و غلبه بر مرتجعین را به گوش آنان می‌خواند ولی گوش فداییان به این حرفها بدهکار نبود.

اغلب آنها که در قازان بولاغ فعلگی می‌کردند و از کارهای شاق و طاقت‌فرسا و کمی مزد و سختی معیشت در عذاب بودند، همواره به غلام‌یحیی فشار می‌آوردند که به ایران بازشان گرداند تا اگر تقصیری دارند مطابق قانون و عدالت محاکمه شوند و اگر گناهی نداشتند لااقل به زندگانی فقیرانه خود در محیط آزادی ادامه دهند.

غلام‌یحیی آنان را با وعده‌های سرخرمن از سر خود باز می‌کرد، در صورتی که خودش نیز به این وعده‌ها که از طرف مقامات شوروی به وی می‌دادند اعتماد نداشت در عین حال بعضی افسران شوروی اظهار می‌کردند که سه میلیون قوای ارتش سرخ در نزدیکی سرحدات ایران و ترکیه متمرکز و آماده هستند که معلوم نیست از این گزافه‌گویی افسران شوروی چه مقدارش صحیح است.

بی‌طاقتی پناهندگان آذربایجان برای مراجعت به ایران کار را بر غلام‌یحیی



دشوار کرده بود و فردای خدا نیز تمام شدنی نبود. هر روز فداییان به امید فردا از خواب بیدار می شدند و هنوز چشم باز نکرده از هم می پرسیدند:

– آیا امروز به طرف ایران حرکت می کنیم؟

ولی وقتی که به چهره سرد و عبوس غلام یحیی برخورد می کردند، این امیدها مبدل به یأس می شد.

کار ژنرال پناهیان از غلام یحیی آسان تر و بی دردسزتر است. او درس حقوق کمونیستی می خواند. مانند یک شاگرد مکتبی بود که کتابها را زیر بغل زده و نبرد زندگی را از سر گرفته است، اول مدرسه بعد تشکیل خانواده و بعد شاید ضعف پیری محلی برای کارهای بعدی باقی نگذارد.

به هر صورت او جداً مشغول تحصیل است و از شاگردان تیزهوش محسوب می شود.

بی ریا نیز در مکتب فرقه درس می خواند، از قرار معلوم در دوره وزارت فرهنگی وی معلوماتش کامل نبوده و برای این که بعدها یک وزیر فرهنگ با معلومات باشد و افتضاحی بار نیارد به اجبار به مدرسه فرستاده شده است. بارزانی ها نیز در نخجوان بودند. پسر سیف قاضی رهبر کردستان شده است. ما نتوانستیم از اوضاع آنان کسب اطلاع کنیم. همین قدر فهمیدیم که مشغول کسب تعلیمات هستند تا بعدها با متد تازه و تاکتیک جنگی مشغول راهزنی باشند.

پسر دکتر جاوید و شبستری نیز در باکو بودند. پاسپورت آنها را گرفته بودند و اجازه نمی دادند به ایران مراجعت کنند. دولت روسیه آنان را به عنوان گروگان نگاه داشته است تا اگر دکتر جاوید و شبستری اسرار آنان را افشاء کنند و مطالبی را که به ضرر دموکراتها تمام شود و نقشه های سری آنها را آشکار سازد به زبان آورند، فوراً آن دو طفل صغیر را معدوم سازند.

در یکی از روزهای آذرماه، همان ماه آذر که در مدت این شش سال حوادث شوم و اتفاقات نامبارکی برای ملت ایران فراهم آورده است از باکو سوار کشتی شدیم و پس از بازرسی های شدیدی که در هیچ جای دنیا معمول نمی باشد با پس گرفتن تمام چیزهایی که با خود داشتیم، حتی مدارک تحصیلی که برای آن دو سال وقت خود را تلف کرده بودیم به ما اجازه دادند فقط جان سالم از این بهشت کمونیستی بدر بریم و ما به همین قدر راضی و سپاسگزار بودیم!

پس از چهار روز مسافرت در روی دریای خزر به بندر زیبا و فرح‌انگیز انزلی [پهلوی آن زمان] رسیدیم، یعنی از بهشت خلاص شدیم و به دوزخ آزاد و راحت بخش ایران قدم گذاشتیم و خدا را شکر کردیم که تبعه ایران بودیم و گرنه می‌بایست تا آخر عمر در آن بهشت هولناک که همه چیز آن برخلاف دنیای آدم‌ها است بسر ببریم.

پایان یادداشتهای چارلز صیادی

تاریخ نگارش: ۱۳۲۶ خورشیدی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## صورت اسامی افسران فرقه دمکرات آذربایجان (۲۴-۱۳۲۵)

از عوامل کُمیته‌ترن - مهاجر	کاویان	جعفر	۱ - ژنرال
اعدام شد	کبیری	ربیع	۲ - »
از عوامل کُمیته‌ترن - مهاجر	دانشیان	غلام‌یحیی	۲ - »
افسر ارتش ایران <sup>۱</sup>	پناهیان	محمود	۲ - »
۲ « »	آذر	عبدالرضا	۵ - »
۳ « »	عظیمی	ابوالقاسم	۶ - »
۴ « »	میلانیان	محسن	۶ - »
۵ « »	نوائی	عابدین	۸ - »
	صبحی	قلی	۹ - کلنل (سرهنگ)
	پورچالو	تقی	۱۰ - »
	زادیکیان	آرام	۱۱ - »
	جاویدان	غلامرضا	۱۲ - »
	محمدی‌وند	عبدالمجید	۱۲ - »
	خاکپور		۱۲ - کلنل شهربانی
	رشیدی	جعفر	۱۵ - »
	عزب‌دفتری	مجید	۱۶ - »
«حزب پارت»	فتاحی قاضی	حسن	۱۷ - »
[استاد دانشکده افسری]	حاتمی	هدایت‌الله	۱۸ - نایب کلنل پیاده
اعدام شد	حبشی	علی اکبر	۱۹ - »
	پیرزاده	محمدعلی	۲۰ - »

کشته شد <sup>۱</sup>	قاضی اسداللهی	محمود	۲۱ - نایب کلنل پیاده
اعدام شد <sup>۲</sup>	مرتضوی	یوسف	۲۲ - »
اعدام شد <sup>۳</sup>	حسینی	علی اکبر	۲۳ - »
اعدام شد <sup>۴</sup>	سلطانی آزاد	جعفر	۲۴ - نایب کلنل سوار
اعدام شد <sup>۵</sup>	آگهی	محمدباقر	۲۵ - نایب کلنل هوایی
	رحمانی	ابوالحسن	۲۶ - »
مورد عفو واقع شد	ستارزاده	یدالله	۲۷ - نایب کلنل مالی
۳۳ سال در شوروی بود	شفائی <sup>۶</sup>	احمد	۲۸ - نایب کلنل توپچی
و پس از انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و در ایران مرد			
	صدیقیان		۲۹ - نایب کلنل دندانپزشک
	کلانتری	یدالله	۳۰ - ماژور پیاده
	انصاری	صادق	۳۱ - »
	احسانی	غلامحسین	۳۲ - »
	محمدجعفر	صفرعلی	۳۳ - »
	رامتین	محمدعلی	۳۴ - »
	دانش <sup>۷</sup>	بهرام	۳۵ - »
	پزشکیان	نصرالله	۳۶ - »
	علم الهدی	محمود	۳۷ - »
اعدام شد	ناصری	غلامحسین	۳۸ - »
اعدام شد	قاسمی	حسن	۳۹ - »
	فاطمی	مرتضی	۴۰ - »
اعدام شد	خاک زادی	حبیب الله	۴۱ - »
	پیشمازی	اسمعیل	۴۲ - »
[بعدها اعدام شد]	رصدی اعتماد		۴۳ - »
مترجم کتابهای روسی	ندیمی	عبدالرحیم	۴۴ - ماژور سوار

۱، ۲، ۳، ۴، ۵) از افسران متواری. شواهد حکایت از قتل او بنا به اشاره غلام یحیی و در قافلانکوه می‌کند.

۶) نویسنده کتاب قیام افسران خراسان و ۳۳ سال اقامت در شوروی.

۷) از پایه گذاران سازمان مخفی.

	هرمز	فریور	۴۵ - ماژور مهندس
		خلعت‌بری	۴۶ - ماژور توپچی
اعدام شد	احمد	جودت	۴۷ - ماژور توپچی
	هوشنگ	طغرائی	۴۸ - ماژور مخابرات
	الکساندر	سروریان	۴۹ - »
	حسین	سلیمی	۵۰ - »
	عبدالحسین	آگاهی	۵۱ - »
	حسین	حقریان	۵۲ - »
	حسین	قمصریان	۵۳ - »
	نصرالله	اسحاقی	۵۴ - ماژور هوایی
		رحمانی	۵۵ - »
حزب پارت «کردستان»	تروال گیلانی		۵۶ - ماژور
	ابراهیم	خلیلی	۵۷ - »
		ذوالفقاری	۵۸ - ماژور ژاندارم
حزب کومله		مدرسی	۵۹ - ماژور
	بیوک آقا	تجلیلی <sup>۱</sup>	۶۰ - ماژور مالی
		رزم‌آرا	۶۱ - ماژور توپچی
		رکنی	۶۲ - همردیف ماژور
		دادور	۶۳ - ماژور
		شجاعی	۶۴ - »
	شکور	غفار	۶۵ - سلطان <sup>۲</sup> پیاده
	محمد	گل محمدی	۶۶ - »
	محمدقلی	صادقی	۶۷ - »
	تیمور	محمدی	۶۸ - »
	حمید	مقدم	۶۹ - »

(۱) او برادر با خویشاوندی داشت که بعدها در سال ۱۳۳۳ پس از کشف شبکه نظامی نامش در زمره اعضای سازمان نظامی به دست آمد و بازداشت و زندانی شد.

(۲) فرقه، به تقلید از ژاندارمری و قشون قدیم پیش از ۱۳۱۴ که واژه‌های جدید وضع شد، و در وفاداری به اصطلاحات ترکی، کلمه سلطان را به جای سروان به کار می‌برد.

	مقدم	مجید	۷۰ - سلطان پیاده
	قهرمانی <sup>۱</sup>	صفر	» - ۷۱
	خیرائی	عبدالله	» - ۷۲
	امین زاده	احمد	» - ۷۳
	حسین خانلو	شکور	» - ۷۴
اعدام شد	افتخارهریسی	اصغر	» - ۷۵
	صفائی	علی	» - ۷۶
	رولی محمد	علی حسین	» - ۷۷
	کیهان	مهدی	» - ۷۸
در تهران زندگی می کند و کتابهایی نوشته است	بیگدلی	غلامحسین	» - ۷۹
اعدام شد	ثمری	علی اکبر	» - ۸۰
اعدام شد	سقائی	علی	» - ۸۱
	خطائی	محمود	» - ۸۲
	ترابی طباطبائی	حمید	۸۳ - سلطان سوار
	یوسف نمینی	میریوسف	» - ۸۴
اعدام شد	دیرنیا	غلامرضا	» - ۸۵
	ارتشیار	جواد	» - ۸۶
در تهران زندگی می کند	احسانی	علی اصغر	» - ۸۷
	کوزه کنانی	اسماعیل	» - ۸۸
	وفا	احمد	۸۹ - سلطان توپخانه
	مرادی	محمود	» - ۹۰
	عنبری	زلفعلی	» - ۹۱
	فاضلی	حسین	» - ۹۲
	فروغیان	حبیب الله	» - ۹۳
	مشهور	مجید	» - ۹۴
	طباطبائی ایرانی	سیدحسین	» - ۹۵

(۱) تا سال ۱۳۵۷ زندانی بود و آزاد شد. اما حزب نرده که قصد بهره برداری از شهرت او را به عنوان یک زندانی قهرمان داشت در کوششهای خود موفق نشد و صفر قهرمانی پس از آزادی گرایش به فعالیت های حزبی نشان نداد.

	رضا	توفیق	۹۶ - سلطان توپخانه
	جعفر	مجیدی	۹۷ - »
	شاپور	وطن‌پور	۹۸ - »
	محمد	پورهرمزان	۹۹ - »
	ابوالحسن	تفرشیان <sup>۱</sup>	۱۰۰ - »
	یحیی	دیانت	۱۰۱ - »
	علی‌مراد	مردیان	۱۰۲ - »
	جهانگیر	فهمی	۱۰۳ - سلطان توپخانه
	حسن	زهری	۱۰۴ - »
	علینقی	رئیس‌دانا	۱۰۵ - »
	سیدرضا	سمسار	۱۰۶ - »
	علی	خسروشاهیان	۱۰۷ - »
	بهمن	قهرمان	۱۰۸ - سلطان مخابرات
	حسنعلی	بهرامی	۱۰۹ - »
	رحیم	شریفی	۱۱۰ - »
اعدام شد	حسین	کوپال	۱۱۱ - »
	علی	جودی	۱۱۲ - سلطان هوایی
	مرتضی	زربخت <sup>۲</sup>	۱۱۳ - »
	محمدغلامرضا	تیرای	۱۱۴ - »
	عنایت‌الله	رضا <sup>۳</sup>	۱۱۵ - »
	شمس‌الدین	بدیع تبریزی	۱۱۶ - »
	تقی	موسوی	۱۱۷ - »
	حسین	آریائی	۱۱۸ - سلطان مالی
	حسین	زرینه‌زاد	۱۱۹ - »

(۱) وی کتابی به نام قیام افسران خراسان نوشته است. چند سال پیش مرد.  
 (۲) مرتضی زربخت؛ در شورش نیروی هوایی در روز هشتم شهریور شرکت داشت اخیراً در مصاحبه‌ای با کاوه بیات، خاطرات خود را در ماهنامه گفتگو منتشر کرده است. [سال ۱۳۷۵]  
 (۳) در ۱۳۲۷ به ایران بازگشت و به مشاغل فرهنگی و تألیف و ترجمه پرداخت. از دانشمندان معاصر ایران شناخته می‌شود.



اعدام شد	غفاری	محمد حسین	۱۲۰ - سلطان مالی
	گرانی		» - ۱۲۱
	عافیت		» - ۱۲۲
	طالب پور	فضل الله	۱۲۳ - سلطان سیاسی <sup>۱</sup>
	جدی	حسین	» - ۱۲۴
	خلیل آذر	علی	» - ۱۲۵
	هاشمی	مهدی	» - ۱۲۶
	ناثری	تقی	۱۲۷ - سلطان صحیه
	سلامت بخش	حسن	» - ۱۲۸
	اردوبادی	حسین	» - ۱۲۹
	فضل الله زاده	اسمعیل	۱۳۰ - سلطان صحیه
	فریور	میر اسمعیل	۱۳۱ - سلطان توپخانه
	ایاز	تیمور	» - ۱۳۲
	کیانی	ابوالقاسم	» - ۱۳۳
	ظهیری	حسن	» - ۱۳۴
	جوادی	یوسف	۱۳۵ - سلطان هوایی
حزب پارت کردستان	سید مدنی	محمود	» - ۱۳۶
	محمود	اژدر	۱۳۷ - باش لیتیان <sup>۲</sup> پیاده
	ریسی	تقی	» - ۱۳۸
	شکور	عیسی	» - ۱۳۹
	جعفری	روح الله	» - ۱۴۰
	حبشی	سید مصطفی	» - ۱۴۱
	نیکخواه	حمزه	» - ۱۴۲
	علی	منصور	» - ۱۴۳
	عزیز	باباجان	» - ۱۴۴
	بابائی	اسدالله	» - ۱۴۵
	خدائی	علی اکبر	» - ۱۴۶

(۱) منظور قسمت ایدئولوژیکی و ضد جاسوسی.

(۲) باش لیتیان آمیزه عجیبی از روسی و ترکی است، یعنی ستوان یکم.

	متصوری	قیاس	۱۴۷ - باش لیتیانن پیاده
	مردانه زاد	عبدالحسین	» - ۱۴۸
	برادران آهنگری	احمد	» - ۱۴۹
	سیادتی	قلی	» - ۱۵۰
	رامین	اکبر	» - ۱۵۱
	کریمی	اسماعیل	» - ۱۵۲
	هاشمی	میرابوالفضل	» - ۱۵۳
	سهرابی	ابراهیم	» - ۱۵۴
	اسبقی اصل	حسن	» - ۱۵۵
	قابوس	حمید	» - ۱۵۶
	قندریز	حسن	» - ۱۵۷
اعدام شد	ستارزاده آذری	عبدالله	» - ۱۵۸
	بلندی جاوید	عظیم	» - ۱۵۹
	شیخی	یحیی	» - ۱۶۰
	چنگیز	عزت	» - ۱۶۱
	شهدوست	یدالله	» - ۱۶۲
	بیجاری	حسن	» - ۱۶۳
	ربیع زاده	سید ماشاالله	» - ۱۶۴
	توکلی	محمود	» - ۱۶۵
	حمیدی دانشور	بهمن	» - ۱۶۶
	قاضی	رضا	۱۶۷ - باش لیتیانن سوار
	روئین دژ	جبرئیل	» - ۱۶۸
	زرنندی	جواد	» - ۱۶۹
اعدام شد	آرین تاش	قربانعلی	» - ۱۷۰
اعدام شد	زندیان	عطاالله	» - ۱۷۱
	جزنی	حسن	» - ۱۷۲
	مرزآبادی	موسی	۱۷۳ - باش لیتیانن مالی
	هنری	علی	» - ۱۷۴
	آسوده	حسن	» - ۱۷۵

مجتهدزاده	مسعود	۱۷۶ - باش لیتیانن مالی
فیروزی	عباس	۱۷۷ - باش لیتیانن دفتری
قرشیان	حسین	» - ۱۷۸
ضیام	حمید	» - ۱۷۹
صفرنیا	اسماعیل	» - ۱۸۰
احدی	اکبر	» - ۱۸۱
قائم مقامی	حسن	» - ۱۸۲
آق‌داش	میرحسن	» - ۱۸۳
کاویان	عباس	» - ۱۸۴
نعمتی	حسین	» - ۱۸۵
ذوالقدری	حسین	» - ۱۸۶
فرشی	علی اکبر	» - ۱۸۷
آخودزاده	حسین	» - ۱۸۸
میهن پرست	عباس	» - ۱۸۹
علی نژاد	علی اکبر	۱۹۰ - باش لیتیانن سیاسی
جاوید	ابراهیم	» - ۱۹۱
قادر	اسرافیل	» - ۱۹۲
تفصری	اصغر	» - ۱۹۳
رزوشان		۱۹۴ - باش لیتیانن فنی
مشروعی		» - ۱۹۵
فرچیان		» - ۱۹۶
دوستی		» - ۱۹۷
باقری	لطفعلی	۱۹۸ - باش لیتیانن بیکار
فرمانفر	یدالله	» - ۱۹۹
ابابکی	میرمهدی	» - ۲۰۰
لاکی منافی	رحیم	» - ۲۰۱
عدل خرابی	امیر	» - ۲۰۲
محمددژی	طوفان	» - ۲۰۳
نصرزاده اصفهانیان	اسدالله	» - ۲۰۴

	پودلت	محمد حسن	باش لیتیانت شهربانی	۲۰۵ -
اعدام شد	عالی سنائی	علی	»	۲۰۶ -
	شیرگاه		»	۲۰۷ -
اعدام شد	شرقی	شاپور	»	۲۰۸ -
	کسروی		»	۲۰۹ -
	صمع آبادی	مهدی	»	۲۱۰ -
	علیزاده		باش لیتیانت مالی	۲۱۱ -
	افتخاری	علی اصغر	باش لیتیانت پیاده	۲۱۲ -
	فتحی جلالی	حسن	لیتیانت <sup>۱</sup> شهربانی	۲۱۳ -
	منتظرالظهور	مصطفی	لیتیانت پیاده	۲۱۴ -
	حاجی زاده	اصغر	»	۲۱۵ -
	غفارزاده	محمد علی	»	۲۱۶ -
	خداشناس	ولی	»	۲۱۷ -
	مصطفوی	عباس	»	۲۱۸ -
	صفری نژاد	عیسی	»	۲۱۹ -
	قاسم زاده	محمد	»	۲۲۰ -
	سرابی	علی	»	۲۲۱ -
	شقایق	اسدالله	»	۲۲۲ -
	پاشا	یعقوب	»	۲۲۳ -
	عظیمی	محمود	»	۲۲۴ -
	نادری	تیمور	»	۲۲۵ -
	قلی زاده	سبلان	»	۲۲۶ -
	میرزازاده	صاحبقران	»	۲۲۷ -
	چشم موش	حیدر	»	۲۲۸ -
	علی	حبیب	»	۲۲۹ -
	سرابی	فرج	»	۲۳۰ -
	موروثی	میرابراهیم	»	۲۳۱ -

(۱) لیتیانت یعنی لیوتنانت. در اینجا به معنی ستوان دوم.

رضائی	امامقلی	لیتیانت پیاده	۲۳۲ -
مشهدی عبیش اوقلی	برات	»	۲۳۳ -
یغمائی	غلام	»	۲۳۴ -
رسولزاده	محبعلی	»	۲۳۵ -
آقائی	بابا	»	۲۳۶ -
کاغذکنعانی	محمدآقا	»	۲۳۷ -
عطائی	مختار	»	۲۳۸ -
نوری	اصغر	»	۲۳۹ -
قاسمی	حاجی	»	۲۴۰ -
فخرنژاد	محمد	»	۲۴۱ -
فاقدی	محمدحسن	»	۲۴۲ -
ایلوج	علی	»	۲۴۳ -
خواجه مرجان تبریزی	حسن	»	۲۴۴ -
پاکزاد	حسین	»	۲۴۵ -
فرید	مظفر	»	۲۴۶ -
رهنمایان	حیدر	»	۲۴۷ -
فریدی	بهرروز	»	۲۴۸ -
محسنزاده	محسن	»	۲۴۹ -
محمدنوید	محمدجعفر	»	۲۵۰ -
دلیلی	محمود	»	۲۵۱ -
رزمخواه	کریم	»	۲۵۲ -
عظیمی نوچهده	محمدعلی	»	۲۵۳ -
یزدچی	محمد	»	۲۵۴ -
اخلاق مؤید	مهدی	»	۲۵۵ -
زرنندی	صمد	»	۲۵۶ -
نجفی امامی	بزرگ	»	۲۵۷ -
سرتیبزاده نیرچی	مهدی	»	۲۵۸ -
افتخار	محمود	»	۲۵۹ -
مشتاق	علی اکبر	»	۲۶۰ -

برادری	اسمعیل	لیتیانت پیاده	۲۶۱ -
افشاری	جمشید	»	۲۶۲ -
صادق رحمانی	عبدالرحمن	»	۲۶۳ -
دلیری محمودنیا	عمران	»	۲۶۴ -
قراچه داغی	محمود	»	۲۶۵ -
فاضل باروق	عبدالله	»	۲۶۶ -
مشاور	محمد	»	۲۶۷ -
حسنعلی	میراحمد	»	۲۶۸ -
علی نژاد طاهری	قربانعلی	»	۲۶۹ -
فرمانیان اقدام	کاظم	»	۲۷۰ -
اصلان حسینی	حمید	»	۲۷۱ -
اخباری ممقانی	حسین	»	۲۷۲ -
میهنی اصفهانی	کاظم	»	۲۷۳ -
بهمن	یحیی	»	۲۷۴ -
عباس اقدام علمداری	میکائیل	»	۲۷۵ -
فرهت	بیوک	»	۲۷۶ -
سلطانی گلدی	اسمعیل	»	۲۷۷ -
هاشمی زاده خوئی	میرحسین	»	۲۷۸ -
حاتم نژاد	مرسل	»	۲۷۹ -
مؤمن طباطبائی	یدالله	»	۲۸۰ -
گرانمایه تبریزی	محمدتقی	»	۲۸۱ -
رهبری	غلامرضا	»	۲۸۲ -
امین پوری	غلامعلی	»	۲۸۳ -
افکاریان خیابانی	موسی	»	۲۸۴ -
آزاد خیابانی	مصطفی	»	۲۸۵ -
نوروزی	صادق	»	۲۸۶ -
علیاری	جلیل	»	۲۸۷ -
سلیمانلو	حسینقلی	»	۲۸۸ -
فتاحیان	میرمجید	»	۲۸۹ -

نیائی محمدی	اصغر	۲۹۰ - لیتیان ت پیاده
میرزالوی نوبری	غلامعلی	» - ۲۹۱
زرگران	اصغر	» - ۲۹۲
ملکشاه	ملک	» - ۲۹۳
حقیقی	تقی	» - ۲۹۴
نجمی	یدالله	» - ۲۹۵
فانی	رحیم	» - ۲۹۶
شریفی	یدالله	» - ۲۹۷
صدیقی	علی	» - ۲۹۸
جوادی ارجمند	اصغر	» - ۲۹۹
علیزادگان	علی	» - ۳۰۰
طموبا	جوادی	» - ۳۰۱
رسولی لاله	غلامحسین	» - ۳۰۲
میدیا	سیدکاظم	» - ۳۰۳
جدقالچی	مجید	» - ۳۰۴
مولوی نژادی	حسن	» - ۳۰۵
قریب آذر	رضی	» - ۳۰۶
بو ترابی	سیدحسن	» - ۳۰۷
آذرتور	خسرو	» - ۳۰۸
متولدی بونر	مرتضی	» - ۳۰۹
قائم مقامیان	مجید	» - ۳۱۰
قبادی	محمدعلی	» - ۳۱۱
کوششی	جعفر	» - ۳۱۲
علائی	خسرو	» - ۳۱۳
سروری	اصغر	» - ۳۱۴
صدقی	احمد	» - ۳۱۵
معزی قدیم	عباس	» - ۳۱۶
رستمی	داود	» - ۳۱۷
جعفری	محمود	» - ۳۱۸

خامنه یان	یوسف	۳۱۹ - لیتیانت سوار
طهماسب ویرانی	نجفعلی	۳۲۰ - »
عمرانی	رحیم	۳۲۱ - »
فرهادی	ابراهیم	۳۲۲ - »
ممقانی	محمود	۳۲۳ - »
حسن پور	علی	۳۲۴ - »
نژادروستا	محمدجان	۳۲۵ - »
طالاری	حسین	۳۲۶ - »
عباس زاده	نورالله	۳۲۷ - »
عدل	حسن	۳۲۸ - »
پورآذر	غلامرضا	۳۲۹ - »
رحیمی	اکبر	۳۳۰ - لیتیانت توپخانه
کوپین	غلامعلی	۳۳۱ - »
افشار	جواد	۳۳۲ - »
سفینه	عبدالعلی	۳۳۳ - »
پورباقری ششکلان	محمد	۳۳۴ - »
افتخار	منوچهر	۳۳۵ - »
ایمان شعار	ستار	۳۳۶ - »
برادران ستارزاده	فریدون	۳۳۷ - »
محمد	یوسفعلی	۳۳۸ - »
سعیدزاده	محمدتقی	۳۳۹ - »
غزنوی	بیت الله	۳۴۰ - »
مولوی زاده	حسین	۳۴۱ - »
هاشمی	ابوطالب	۳۴۲ - »
تدین اهرابی	حسن	۳۴۳ - لیتیانت مهندس
مهدویان	عبدالقدوس	۳۴۴ - »
امین فر	غلامعلی	۳۴۵ - »
پاشا	ناظم	۳۴۶ - لیتیانت هوائی
هاشمی ممقانی	میرمحمد	۳۴۷ - »



هاشمی ممقانی	جواد	لیتیانت هوائی	۳۴۸ -
خاوری	حمید	»	۳۴۹ -
مارکالیانس	نیکلا	»	۳۵۰ -
علیزاده	محمود	»	۳۵۱ -
کاوه	نادر	»	۳۵۲ -
موسوی	یدالله	»	۳۵۳ -
خان نخجوانی	چنگیز	»	۳۵۴ -
آقائی	جواد	»	۳۵۵ -
رشیدی اسکوئی	پرویز	»	۳۵۶ -
امیرکبیری	عیسی	»	۳۵۷ -
نیک فطرت	مرتضی	»	۳۵۸ -
سیف‌الدینی	محمد	»	۳۵۹ -
عطریزاد	ابوالقاسم	»	۳۶۰ -
ماکوئی	محمد تقی	»	۳۶۱ -
رحمانی	فریدون	»	۳۶۲ -
انصاری	مهدی	»	۳۶۳ -
ربیع‌زاده	محمد	»	۳۶۴ -
منتظری	رفیع	لیتیانت مالی	۳۶۵ -
مهدی‌زاده	سعید	»	۳۶۶ -
بشکول	محمد باقر	»	۳۶۷ -
دستی	نصرت	»	۳۶۸ -
حلبی‌ساز ایرانی	رحیم	»	۳۶۹ -
مستمع	محمد علی	»	۳۷۰ -
بازرگان دیلمقانی	غلامرضا	»	۳۷۱ -
رنجبر خجسته	حمید	»	۳۷۲ -
آزیر	مهدی	لیتیانت دفتری	۳۷۳ -
رسولی اردبیلی	علی	»	۳۷۴ -
اعزازی	یوسف	»	۳۷۵ -
زرتاش	رسول	»	۳۷۶ -

محمودیان پانچی	محمدنبی	لیتیانت دفتری	۳۷۷ -
فروزان	میرعلی	»	۳۷۸ -
زهتاب	عبدالله	»	۳۷۹ -
کیهان فر	عبدالصمد	»	۳۸۰ -
صادق پوران	محمدحسین	»	۳۸۱ -
وزیری	هاشم	»	۳۸۲ -
مسیوزاده	بیوک	»	۳۸۳ -
شیرانلو	محمد	»	۳۸۴ -
یوسف میدان فرسا	محسن	»	۳۸۵ -
رهبردین	معصوم	»	۳۸۶ -
پیروردی	علی	»	۳۸۷ -
عارفی	اسدالله	»	۳۸۸ -
دانشور ساعی	حبیبالله	»	۳۸۹ -
نوبهار خیابان	احمد	»	۳۹۰ -
قلم کاری	حسین	»	۳۹۱ -
فرید	اسمعیل	»	۳۹۲ -
قهرمانیان کلهر	حسن	»	۳۹۳ -
اقبال زاده	رحمانقلی	»	۳۹۴ -
آذرخشی	میربابا	»	۳۹۵ -
سادات	میراحمد	»	۳۹۶ -
بلوری	هاشم	»	۳۹۷ -
صفائی	اصغر	»	۳۹۸ -
برادران شکوهی	مجید	»	۳۹۹ -
رضائی	غلامحسین	»	۴۰۰ -
صابر زمان	حسین	»	۴۰۱ -
فرش باف کاشانی	غلامعلی	»	۴۰۲ -
بیات ماکو	عایز	»	۴۰۳ -
اروجی آزاد		»	۴۰۴ -
گودرزیان		»	۴۰۵ -

فخرالاسلامی	۴۰۶ - لیتیانٹ دفتری
فہیمیہ	» - ۴۰۷
خاقانی	۴۰۸ - لیتیانٹ مالی
اورچقی	» - ۴۰۹
محبوبی	» - ۴۱۰
شمس	» - ۴۱۱
تاداری	» - ۴۱۲
عافیت	۴۱۳ - لیتیانٹ فنی
نیربزرگی	» - ۴۱۴
نودھی	» - ۴۱۵
ساعی	۴۱۶ - کیچیک لیتیانٹ <sup>۱</sup>
اسپوستانی	» - ۴۱۷
تکمہ‌داشی	» - ۴۱۸
محمدخانی	» - ۴۱۹
ترکی	» - ۴۲۰
شہاب مقدم	» - ۴۲۱
محمدعلیشاہی	» - ۴۲۲
مقدم	» - ۴۲۳
امیرور	» - ۴۲۴
هاکوپیان	» - ۴۲۵
قصابی	» - ۴۲۶
ہدہدی	» - ۴۲۷
سلمانی	» - ۴۲۸
باقرپور	» - ۴۲۹
رشتچی	» - ۴۳۰
سہرابی	» - ۴۳۱
خانکاهی	» - ۴۳۲

طالب پور	محمد	کیچیک لیتیان	۴۳۶ -
تجدد	احمد	کیچیک لیتیان پیاده	۴۳۶ -
هلالی	اسمعیل	»	۴۳۷ -
اشرفیان	محمود	»	۴۳۷ -
کلانتری	اسدالله	»	۴۳۸ -
مقدم	میرآقا	»	۴۳۸ -
قربانی	مهدی	»	۴۳۹ -
دامغانی	کریم	»	۴۴۰ -
دلاور	حسین	»	۴۴۱ -
خادم مدرسه	احمد	»	۴۴۱ -
روضه	میرمحمد	»	۴۴۲ -
خلیل زاده	بیوک	»	۴۴۲ -
پورآذر	حسین	»	۴۴۳ -
دادش زاده	زمان	»	۴۴۴ -
بیاتی	محمدعلی	»	۴۴۵ -
الهامی پور	چنگیز	»	۴۴۸ -
خازنی	نباتعلی	»	۴۴۹ -
حیدری	محمد	»	۴۵۰ -
اهرابی	ابراهیم	»	۴۵۱ -
قرشیان	سیدحسن	»	۴۵۲ -
رحمانی	فریدون	»	۴۵۲ -
رضائی	صادق	»	۴۵۲ -
بیلاقی	بالا	»	۴۵۳ -
دباغ آبادی	احمد	»	۴۵۴ -
دهقان پناه	سلطانعلی	»	۴۵۷ -
طالبی	علی	»	۴۵۸ -
مینائی	محمدعلی	»	۴۵۹ -
مرندی	حسین	»	۴۶۰ -
احمدزاده قره خوردی	هاشم	»	۴۶۱ -

کریمی	عبدالله	کیچیک لیتیانت پیاده	۴۶۲ -
ترکمانی	محمدتقی	»	۴۶۳ -
فشاری	حسین	»	۴۶۴ -
راهری	غلامحسین	»	۴۶۵ -
پورکریمی	حیدر	»	۴۶۶ -
سعیدی	حسن	»	۴۶۷ -
جان فدای توپ خران	حیدر	»	۴۶۸ -
نورپا	حبیب	»	۴۶۹ -
قویدل	محمدباقر	»	۴۷۰ -
کردبگلو	روح‌الله	»	۴۷۱ -
اصغرزاده	حسن	»	۴۷۲ -
بیات‌ماکو	شیرین	»	۴۷۳ -
ناصریان خیابانی	حسن	»	۴۷۴ -
زرینی	غفار	»	۴۷۵ -
سرخابی باسمنج	جمال	»	۴۷۶ -
مقداری	سلمان	»	۴۷۷ -
آزموده	فتح‌الله	»	۴۷۸ -
حیدری	نعمت‌الله	»	۴۷۹ -
تمدنی	التفات	»	۴۸۰ -
گل محمدیهای امیر	شفیع	»	۴۸۱ -
ناله‌ملت	رضا	»	۴۸۲ -
شاطری	کریم	»	۴۸۳ -
آوری	بیک‌بابا	»	۴۸۴ -
غلام‌ژیان	محمدعلی	»	۴۸۵ -
استپانیان	اردشس	»	۴۸۶ -
رنج‌کش	علی	»	۴۸۷ -
بختیاری	حسین	»	۴۸۸ -
دانشگر	ولی	»	۴۸۹ -
جاهدی	بیوک	»	۴۹۰ -

خواجه باشی	علی	کیچیک لیتیانن پیاده	۴۹۱ -
دوزدوزانی	لطفعلی	»	۴۹۲ -
قمری	غلامحسین	»	۴۹۳ -
دادفر	اسدالله	»	۴۹۴ -
علیزاده	بایندر	»	۴۹۵ -
خورشید محمدی	میرهاشم	»	۴۹۶ -
مؤمنی جدی	زین العابدین	»	۴۹۷ -
کوتالائی	محمدحسین	»	۴۹۸ -
نوروزی نیا	علی اکبر	»	۴۹۹ -
تبریزی	اشرف	»	۵۰۰ -
غافرین	میرمهدی	»	۵۰۱ -
عبدی نام دیزج	خیرالله	»	۵۰۲ -
اصل قالیچه باف	رسول	»	۵۰۳ -
خادم مجد	حسین	»	۵۰۴ -
دیروول	میرفتاح	»	۵۰۵ -
سیدجهانی باغمشه	علی اکبر	»	۵۰۶ -
قره بگلی	علی اکبر	»	۵۰۷ -
سفرکش	محمد	»	۵۰۸ -
آذرگلده	عبدالله	»	۵۰۹ -
قادری	غلامرضا	»	۵۱۰ -
استاد نویری	غلامعلی	»	۵۱۱ -
ناصرزاده	احمد	»	۵۱۲ -
دانش	میرابراهیم	»	۵۱۳ -
شاطرپور	بیوک	»	۵۱۴ -
فصیح	معصوم	»	۵۱۵ -
حقایقی	تقی	»	۵۱۶ -
خلیل پور	محمد	»	۵۱۷ -
جهانگر قره داغ	بابا	»	۵۱۸ -
حسن زاده	احمد	»	۵۱۹ -

تبریزی	بیوک	کیچیک لیتیان ت پیاده	۵۲۰ -
داودیان	نظر	»	۵۲۱ -
اعزازی	فرح	»	۵۲۲ -
مؤمنی	عبدالحسین	»	۵۲۳ -
غریب زاده	محمد	»	۵۲۴ -
قاسمی بلیقی	روح الله	»	۵۲۵ -
شب خیر	حسین	»	۵۲۶ -
یگانی نژاد	محمد حسین	»	۵۲۷ -
نقاشی رفائیلی	بیوک	»	۵۲۸ -
زینالی	محمود	»	۵۲۹ -
زنده دل	خداداد	»	۵۳۰ -
نظرپور	یونس	»	۵۳۱ -
صادقی بروجردی	قاسم	»	۵۳۲ -
یگانی	ولی	»	۵۳۳ -
صوفیانی	شاه وردی	»	۵۳۴ -
بهره چی	علی اصغر	»	۵۳۵ -
کوزه کنعانی	اسد الله	»	۵۳۶ -
رضوانی	علی	»	۵۳۷ -
جهان مهمانی	تقی	»	۵۳۸ -
شجاعی	یوسف	»	۵۳۹ -
شاگرد قشلاق	موسی	»	۵۴۰ -
رستم زاد	محمد علی	»	۵۴۱ -
فضلی	علی	»	۵۴۲ -
حمزه پور بازار ماسی	اژدر	»	۵۴۳ -
کاهانی	میر آقا	»	۵۴۴ -
روئین تن	داداش	»	۵۴۵ -
آهن مرام		»	۵۴۶ -
دل آزار	شهریار	»	۵۴۷ -
باقروند	اسمعیل	»	۵۴۸ -